

پرسی زمپنه‌ها و علل مهنرک نحولات جهان عرب در

سال‌های ۲۰۱۱- ۲۰۱۲

(پرسی موری نونس، مصر، لپبی، پمن و بحرپن)

* محمد صادق کوشکی

** زیور ایرامی

*** فرشته میرحسینی

چکیده:

انقلاب یاسمین تونس در اواخر سال ۲۰۱۰ میلادی آغاز شد و منشأ تحولات عمیقی در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ گردید که اولین نتیجه آن سقوط دیکتاتورها در تونس، مصر، لیبی و یمن بود. اعتراضات مردمی پس از سقوط دیکتاتورها به پایان نرسید و با طرح خواست‌های جدید همچنان ادامه یافت. نوشتار پیش‌رو، در پی پاسخ به این پرسش است که علل و زمینه‌های مشترک شکل‌گیری خیزش‌های اخیر جهان عرب (۲۰۱۱- ۲۰۱۲) چیست؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح شده این است که اعتراضات و تحولات کنونی جهان عرب، به عوامل مشترکی چون فضای بسته سیاسی و اقتدارگرایی نظام‌های سیاسی؛ وابستگی این حکومت‌ها به قدرت‌های فرمانطقه‌ای؛ معضلات و چالش‌های اقتصادی همچون فقر، بیکاری و تورم برآمده از ناکارآمدی این حکومت‌ها؛ اسلام‌ستیزی حکومت‌های عربی و روند سازش این حکومت‌ها با رژیم صهیونیستی بستگی دارد. واژگان کلیدی: استبدادستیزی، استقلال‌خواهی، اسلام‌ستیزی، ناکارآمدی اقتصادی.

*. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. m.saleh31@gmail.com

** . کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای (گرایش خاورمیانه) دانشگاه تهران. zivarirame@yahoo.com

*** . دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (گرایش خاورمیانه) دانشگاه.

Feresthe.mirhoseini@yahoo.com

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۴/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۳

مقدمه

خاورمیانه از ابتدای سال ۲۰۱۱ میلادی شاهد گشایش فصل جدیدی در تاریخ سیاسی خود بود. اعتراضات مردمی که منشأ تحولات عمیقی در خاورمیانه گردید در ۱۷ سپتامبر سال ۲۰۱۰ میلادی با قیام مردم تونس آغاز شد. خودسوزی «محمد بوعزیزی»، جوان تحصیل کرده تونسی، جرقه‌ای برای شروع این اعتراض بود. این خودسوزی به نمادی برای اعتراض علیه بیکاری و فساد دستگاه حاکمه تونس تبدیل شد و در نهایت، منجر به سقوط بن علی در ۱۴ ژانویه و فرار وی به عربستان شد. به دلیل وجود شرایط مشابه در سایر کشورهای منطقه و موفقیت اعتراضات مردمی در تونس، دامنه اعتراضات به مصر کشیده شد تا آنجا که دامن حسنی مبارک را گرفت که از سال ۱۹۸۱ رئیس جمهور مصر بود و از متحدان امریکا و اسرائیل به شمار می‌رفت. در ۱۱ فوریه پس از اعتراضات مردم در شهرهای بزرگ مصر، مبارک نیز از مقام خود کناره‌گیری کرد. در سومین گام، دیکتاتور لیبی پس از چهار دهه از قدرت کنار گذاشته شد. قیام ملت‌های عرب به تدریج از شمال آفریقا به غرب آسیا کشیده شد و بیش از همه در یمن و بحرین نمود پیدا کرد. در یمن که علی عبدالله صالح بیش از سه دهه قدرت را با تکیه بر موازنه‌های قبیله‌ای، کمک ارتش و نیروهای امنیتی قبضه کرده بود در نتیجه اعتراضات مردمی مجبور به کناره‌گیری از قدرت شد. همزمان با تحولات یمن، شاهد خیزش‌های مردمی در کشور بحرین علیه آل خلیفه هستیم. تحولات بحرین از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ میلادی آغاز شد و همچنان ادامه دارد.

بررسی تحولات خاورمیانه و خیزش‌های مردمی برخی کشورهای عربی اصلی‌ترین موضوع مورد بحث در چند ماهه اخیر بوده است. نویسندگان و پژوهشگران، در خصوص ریشه‌های این تحولات در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ عوامل متفاوتی را برشمرده‌اند. برخی بر عوامل سیاسی چون فقدان دموکراسی و آزادی در رژیم‌های پیشین تمرکز بیشتری داشته و برخی به عوامل اقتصادی چون فقر، بیکاری و تبعیض اهمیت ویژه‌ای داده‌اند. آثاری که تا کنون در این زمینه به نگارش در آمده است علل و زمینه‌های مشترک این خیزش‌ها را بررسی نکرده‌اند. بنابراین در این پژوهش تلاش خواهیم کرد

تا به بررسی ریشه‌ها و علل مشترک این خیزش‌ها بپردازیم. پنج عامل مشترک خیزش‌ها در این پژوهش به شرح زیر است: استبدادستیزی، استقلال‌خواهی، عدالت‌طلبی، مقابله با اسلام‌ستیزی حاکمان و مخالفت با رژیم صهیونیستی. در این نوشتار سعی بر آن است تا برای هر یک از عوامل فوق، شاخص‌هایی به منظور اثبات فرضیه ارائه شود. دامنه پژوهش حاضر شامل پنج کشور تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین است. روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و برای گردآوری داده‌ها از کتب، مقالات، روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی استفاده شده است.

۱. استبدادستیزی

بسیاری از جوامع خاورمیانه به دلایل گوناگون تاریخی در چند دهه گذشته شاهد حکمرانی رژیم‌هایی بوده‌اند که تمایلات شدید تمرکزگرایانه، اقتدارطلبانه و سرکوبگرانه داشته‌اند. بیشتر این جوامع فرایند «ملت‌سازی» را به طور کامل پشت سر گذاشته و نتوانسته‌اند وفاداری‌های ملی فراگیر را جایگزین وفاداری‌های سنتی قومی و قبیله‌ای نمایند. از این رو دولت‌های حاکم، برخاسته از متن جامعه نبوده و بهره‌ای از پایگاه اجتماعی نداشته‌اند. بنابراین قدرتشان به اقتدار مشروع تبدیل نشده و ناگزیر به استفاده و اتکا به نیروهای نظامی و پشتیبانی قدرت‌های خارجی بوده‌اند. سرکوب و تضعیف نهادهای مدنی و ممانعت از فعالیت تشکلهای سیاسی غیردولتی، نقض گسترده آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم، فقدان سازوکارهای تحقق مشارکت سیاسی مردم، نقش پررنگ نظامیان در امور کشور و حاکم بودن فضای رعب‌انگیز پلیسی، از ویژگی‌های بیشتر حکومت‌های عربی بوده است. عوامل مذکور باعث شده‌اند تا این جوامع همواره دچار بی‌ثباتی سیاسی بوده و مستعد شکل‌گیری ناآرامی‌ها، شورش‌ها، انقلاب‌ها و کودتاهای نظامی باشند.

۱-۱. عدم برگزاری انتخابات آزاد

در بسیاری از کشورهای عربی غرب آسیا و شمال آفریقا، انتخابات آزاد به عنوان راه‌گزینش هیأت حاکمه، فاقد سابقه تاریخی است و بیشتر نمایشی انجام می‌شود. قبضه

مادام‌العمری و موروثی قدرت توسط پادشاهان و روسای جمهور در این منطقه شاهدهی بر این مدعاست. ۲۳ سال حکومت زین العابدین بن علی در تونس، ۳۰ سال حکومت حسنی مبارک در مصر، ۳۳ سال حکومت عبدالله صالح در یمن، ۴۲ سال حکومت معمر القذافی در لیبی و حکومت موروثی آل خلیفه در بحرین وجه مشترک رژیم‌های حاکم در منطقه خاورمیانه است.

تونس از هنگام استقلال در سال ۱۹۵۶ میلادی تنها دو رئیس جمهور داشته که هیچ محدودیت نهادی جدی پیش‌روی خود نداشته‌اند. (Alexander, 2010: 36) حیب بورقیبه حاکم و رئیس جمهور مادام‌العمر تونس پس از ۳۱ سال دیکتاتوری در سال ۱۹۸۷ میلادی به دست زین العابدین بن علی - ژنرال عالی‌رتبه ارتش - سرنگون شد. حکومت سکولار بن علی نیز پس از ۲۳ سال در ژانویه ۲۰۱۱ در اثر اعتراضات عمومی سقوط کرد. (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۱۶) رشد اقتدارگرایی در دوران بن علی به گونه‌ای بود که بسیاری دیکتاتوری او را شدیدتر از بورقیبه می‌دانند. (Alexander, 2010: 10)

مصر در ۲۸ فوریه ۱۹۲۲ به استقلال رسید. ملک فؤاد در زمان سلطنت خود در ۱۹ آوریل ۱۹۲۳ قانون اساسی را بر اساس الگوهای غربی و با یک سیستم حکومت پارلمانی به تصویب رساند. این قانون اختیارات قابل ملاحظه‌ای به شاه می‌داد. در ۱۸ ژوئن ۱۹۵۳ سلطنت نابود و «ژنرال نجیب» به عنوان رئیس جمهور مصر انتخاب شد. (تکیه‌ای، ۱۳۷۵: ۶۴) در ۱۴ نوامبر ۱۹۵۴ وی از ریاست جمهوری خلع و ناصر جای او را گرفت. در ژوئن ۱۹۵۶ جمال عبدالناصر با اکثریت آرای مردم به ریاست جمهوری انتخاب شد و تا زمان مرگش قریب به ۱۶ سال رئیس جمهور باقی ماند. (عرب و روح‌الزاد، ۱۳۹۰: ۱۶) در سال ۱۹۷۰ ناصر درگذشت و محمد انور سادات برای یک دوره شش ساله به ریاست جمهوری رسید. او در سال ۱۹۸۰ خود را رئیس جمهور مادام‌العمر مصر معرفی کرد و سرانجام در سال ۱۹۸۱ توسط یکی از نظامیان مصری ترور شد. بعد از وی، حسنی مبارک به قدرت رسید. (تکیه‌ای، ۱۳۷۵: ۶۱ - ۶۲) مبارک سه بار در انتخابات ریاست جمهوری، بدون اینکه رقیبی داشته باشد به پیروزی رسید. وی در سال ۲۰۰۵ برای چهارمین بار به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. (عرب

و روح‌الله‌زاد، ۱۳۹۰: ۱۸) سه دهه حکومت بلامنازع مبارک در مصر باعث شده بود که اکثر مردم او را مسئول رنج‌ها و مشکلات خود تلقی کنند. مبارک ۸۲ ساله نمادی از فرسودگی و کهنسالی حکومت مصر بود که از نظر بسیاری از مردم برای حل مشکلات جامعه ناکارآمد و بی‌انرژی به نظر می‌رسید. (Osman, 2010: 186-187)

پس از سال‌ها بحث بین انگلیس، فرانسه، ایتالیا و آمریکا سال ۱۹۵۰ استقلال لیبی در کمیته سیاسی سازمان ملل مطرح و در ۱۴ دسامبر ۱۹۵۱ ادريس اول رسماً استقلال کشور را اعلام کرد. اول سپتامبر ۱۹۶۹ گروهی از افسران جوان به رهبری قذافی با کودتای بدون خونریزی ادريس اول را از حکومت خلع و پارلمان را منحل کردند. قذافی تا ۲۰۱۱ میلادی قدرت را در دست داشت. لازم به ذکر است ساختار نظام جماهیری لیبی متفاوت با دموکراسی‌های رایج در جهان است؛ چرا که قذافی، دموکراسی را نوعی دیکتاتوری می‌نامید و همه گونه انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری را که در کشورهای مختلف جهان مرسوم است رد می‌کرد. (امیرشاهی، ۱۳۷۷: ۶۵)

علی عبدالله صالح از ۱۹۷۸ قدرت را در یمن در دست گرفت. وی در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۰ رئیس جمهور یمن شمالی بود و از سال ۱۹۹۰ تا ۴ ژوئن ۲۰۱۱ به ریاست جمهوری یمن رسید. در یمن، رئیس جمهور بالاترین مقام اجرایی کشور است. وی معاون و نخست‌وزیر را انتخاب کرده و با مشورت نخست‌وزیر اعضای کابینه را تعیین می‌کند. همچنین اعضای مجلس شورا از سوی رئیس جمهور و اعضای مجلس نمایندگان با رأی مردم و برای یک دوره شش ساله انتخاب می‌شوند. رئیس جمهور حتی در مواقع لزوم می‌تواند مجلس را منحل کند و بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها از طریق او صورت می‌گیرد. (امیردهی، ۱۳۹۰: ۱۲۰) یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت صالح در ماه‌های اخیر دست بردن در قانون اساسی کشور بوده است. پارلمان یمن، با وجود مخالفت مردم و احزاب مخالف، بر اساس طرح ایجاد اصلاحات قانونی، ابقای عبدالله صالح در پست ریاست جمهوری را تا پایان عمر تصویب کرد. موافقت حزب حاکم به عنوان پشتوانه قانونی دیکتاتور یمن با اصلاحات جدید قانون اساسی به معنای از بین

بردن نظام جمهوری و لغو قانون گردش پست ریاست جمهوری در میان شخصیت‌های گوناگون بود. (www.irna.ir)

بحرین در سال ۱۹۷۱ استقلال خود را اعلام کرد. نوع حکومت بحرین پادشاهی مشروطه است. پادشاه به طور موروثی از خاندان آل خلیفه انتخاب می‌شود که از سال ۱۸۲۰ قدرت را در این جزیره به دست گرفت. هنگام استقلال، شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه بر مسند حکومت قرار داشت. امیر کنونی این کشور، «حمد بن عیسی آل خلیفه» است که از سال ۱۹۹۹ میلادی قدرت را در دست دارد. طبق قانون اساسی قوای سه‌گانه مستقل بوده، مجاز به اعمال نفوذ در وظایف و اختیارات یکدیگر نیستند؛ اما در عمل تمامی سه قوه زیر نظر امیر بحرین قرار دارد که همراه با ولیعهد و نخست‌وزیر بر کشور حکمرانی می‌کند. (میررضوی و احمدی، ۱۳۸۲: ۱۳۲-۱۳۵) قوه مقننه بحرین از دو مجلس شورا و مجلس نمایندگان تشکیل شده که مجلس شورا با ۴۰ عضو از طرف پادشاه به مدت ۴ سال انتخاب می‌شود و مجلس نمایندگان نیز دارای ۴۰ عضو است که از طریق آرای مستقیم و مخفیانه مردم برای ۴ سال انتخاب می‌شود. طبق ماده ۶۵ قانون اساسی، امیر بحرین می‌تواند مجلس را منحل کند. (طاهایی، ۱۳۹۰: ۱۹۱) «پیروز مجتهدزاده» درباره نظام سیاسی آل خلیفه می‌گوید: حکومت در بحرین به انحصار یک ساختار سیاسی قبیله‌ای در جامعه شهرنشین در آمده است. (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۵۱۷) رژیم آل خلیفه اقدامات چندانی برای اصلاحات سیاسی واقعی طی سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ بر نداشت؛ به گونه‌ای که این رژیم در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰، ۲۳ تن از رهبران اپوزیسیون و صدها تن از فعالان سیاسی را به اتهاماتی چون تروریسم و تلاش برای براندازی حکومت متهم و بازداشت کرد. (Cooley&Nexon, 2011)

۱-۲. وضعیت رسانه‌های گروهی

گزارش سالانه سازمان فریدام‌هاوس^۱ درباره آزادی مطبوعات در جهان، منطقه عربی را در یک مجموعه تحت عنوان «دستاوردها و شکست‌ها در خاورمیانه» قرار داده است. در گزارش این سازمان، مطبوعات در هیچ کشور عربی در گروه «مطبوعات آزاد» قرار نگرفته است. (www.irna.ir) دولت‌های مورد بررسی در این پژوهش بر کلیه رسانه‌های گروهی داخلی کنترل داشته و جریان خبررسانی را زیر نظر دارند. برای مثال، در تونس مطبوعات ضعیف و اینترنت تحت کنترل دولت بود. روزنامه‌هایی که دیدگاه‌های مخالفان را چاپ می‌کردند توقیف و روزنامه‌نگاران مستقل زندانی می‌شدند مانند «فهم بوقدیس» که به اتهام گزارش ناآرامی کارگری در منطقه معدنی قفسا به چهار سال زندان محکوم شد. (صفوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۳) بن علی در سال ۱۹۸۸ در فهرست ده نفر نخست دشمن آزادی مطبوعات در جهان معرفی شد. (همان، ۱۸۹) در مصر، بحران دهه ۸۰ برای مطبوعات بسیار سخت و دشوار بود. این بحران در پی ترور انورسادات در سال ۱۹۸۱ و بسته‌شدن مطبوعات مخالف و بازداشت روزنامه‌نگاران مخالف، شکل حادثی به خود گرفت. در این مدت مصر شاهد چندین قانون مطبوعاتی بود که پی در پی آزادی‌ها را محدود ساخت. (تکیه‌ای، ۱۳۷۵: ۴۰)

سال ۱۹۷۲ قانون جدید مطبوعات در لیبی جای قوانین قدیم صادر و کلیه مطبوعات کشور، ملی اعلام شد. شورای رهبری انقلاب لیبی پس از پیروزی اعلام کرد آزادی بیان تنها در چارچوب مصلحت مردم و مبانی ایدئولوژیکی انقلاب معنی دارد.

طبق ماده ۵ قانون مطبوعات بحرین که در ۱۶ اوت ۱۹۷۹ به تصویب رسید، وزیر مطبوعات حق دارد از مؤسسات انتشاراتی و چاپخانه‌ها درخواست کند که از متون ارسالی هر نویسنده قبل و در خلال چاپ اطلاع یابد و در صورت مشاهده هرگونه مغایرتی با نظام کشور، وزیر می‌تواند آن را متوقف کند. همچنین در ماده ۱۳ و ۱۵ به وزیر مطبوعات بحرین اجازه داده شده تا از انتشار مطبوعاتی که علیه حکومت فعالیت

می‌نمایند؛ جلوگیری کند. مضافاً اینکه فعالیت هر روزنامه بدون کسب مجوز قبلی ممنوع است. طبق ماده ۱۸۱ افرادی که اقدام به انتشار و پخش مطبوعات و یا انتشارات ممنوعه و یا مصادره شده بدون اجازه قبلی مقامات مربوطه نمایند، محکوم به زندان و پرداخت غرامت می‌شوند. (کتاب سبز بحرین، ۱۳۸۸: ۶۴)

۱-۳. وضعیت احزاب

حاکمان خاورمیانه همواره سعی کرده‌اند احزاب سیاسی را ضعیف نگه دارند تا توانایی اعتراض در برابر حکومت را نداشته باشند. «لیزا بلیدس»^۱، روزنامه‌نگار آمریکایی، در تحقیقی که پیرامون نظام‌های حزبی جوامع خاورمیانه انجام داده است، رژیم بن علی را در زمره نظام‌های سیاسی تک‌حزبی با رقابت و قدرت محدود طبقه‌بندی کرده است. (Blaydes, 2011: 226) در دوران بن علی به جز حزب حاکم (تجمع قانون اساسی) فعالیت بقیه احزاب و گروه‌ها ممنوع یا نمایشی بود. در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری آوریل ۱۹۸۹ حزب حاکم با تقلب در انتخابات، تمامی کرسی‌های پارلمانی را از آن خود کرد که این مسئله سرخوردگی گروه‌های سیاسی را در پی داشت. (صفوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸۱) احزاب و گروه‌های اسلامی نیز به شدت محدود بودند. بسیاری از اسلام‌گراها همچون «راشد الغنوشی» در تبعید و برخی دیگر، زندانی بودند. (rozeshargh.blogfa.com)

تاریخ احزاب مصر به سه دوره کلی تقسیم می‌شود: در دوره ناصر به دلیل حاکمیت تفکر واحد، احزاب از فعالیت و تحرک چندانی برخوردار نبودند. (تکیه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۷) در دوره سادات ابتدا در سال ۱۹۷۴، با شیوه چندحزبی مخالفت شد ولی دو سال بعد آزادی احزاب در چارچوب مشخصی مجاز دانسته شد. دوره مبارک، سومین دوره حیات حزبی در مصر بود. وی در این دوره سعی کرد تا مشارکت ظاهری کلیه احزاب سیاسی قانونی را در فعالیت‌های پارلمانی حفظ کند و کاندیداهای این احزاب به صورت

1. Lisa Blaydes.

محدودی از طریق انتخابات یا از طریق انتصاب از سوی ریاست جمهوری به پارلمان راه یابند. گروه‌های اسلامی در این دوره به دلیل عدم امکان فعالیت قانونی بالاجبار فعالیت‌های زیرزمینی داشتند. مهم‌ترین این گروه‌ها «اخوان المسلمین» است که گرچه زیرزمینی محسوب نمی‌شد، ولی غیرقانونی به فعالیت خود می‌پرداخت. (تکیه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۹) حسنی مبارک با استفاده از قانون ممنوع بودن اخوان المسلمین، هیچگاه فشار را بر اخوان کم نکرد و با وجود باز گذاشتن یک حاشیه ناچیزی از آزادی فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فکری، همیشه رهبران اخوان را با محاکمات غیرعادلانه زیر فشار قرار می‌داد. این فشارها بعد از پیروزی اخوان در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ که اخوان ۲۰ درصد کرسی‌ها را از آن خود کرد بیشتر شد. (eslahonline.net) گذشته از اینها جریاناتی که امکان فعالیت در انتخابات را پیدا می‌کردند با مشکلات زیادی مواجه بودند و عملاً حزب دموکراتیک ملی مبارک به روش‌های مختلفی در انتخابات پیروز می‌شد. اقداماتی چون جلوگیری نیروهای امنیتی از ورود رأی‌دهندگان اپوزیسیون به محل اخذ رأی، تغییر در شمارش آرا و پرکردن صندوق‌ها از رأی در دوران مبارک رایج بود. (Blaydes, 2011: 239) در انتخابات پارلمانی نوامبر و دسامبر ۲۰۱۰ میلادی حزب حاکم با ۴۴۳ کرسی اکثریت مطلق را به دستاورد و تمام احزاب مخالف و منتقد فقط ۱۵ کرسی را از آن خود کردند. (نبوی، ۱۳۸۹: ۲)

از نیم قرن پیش تاکنون، هیچ حزب و یا فعالیت سیاسی در لیبی صورت نگرفته است؛ چرا که «ادریس السنوسی»، پادشاه لیبی، فعالیت احزاب را ممنوع کرده بود و حزب «عمرالمختار» را به یک جمعیت سیاسی تبدیل کرد. فعالیت احزاب سیاسی در دوره حکومت معمر قذافی، رهبر لیبی فقط ممنوع نبود، بلکه تأسیس هرگونه حزب خیانت به کشور محسوب شده و مجازات آن اعدام بود. (www.irdiplomacy.ir)

گرچه در نظام سیاسی یمن، میزانی از رقابت انتخاباتی تحمل می‌شد؛ اما عملاً حزب حاکم موقعیت مسلط را در دست داشت. حزب کنگره خلق به مثابه حزب حاکم از مجموعه‌ای از ابزارها برای پیروزی در انتخابات استفاده می‌کرد. برای مثال، رسانه‌های

دولتی یمن به نفع این حزب فعالیت می‌کردند که تأثیر این پدیده به‌ویژه بر رأی‌دهندگان بی‌سواد چشمگیر بود. این حزب همچنین از تمهیدات و رانت‌های دولتی استفاده می‌کرد. (Blaydes, 2011: 218)

تا قبل از روی کار آمدن شیخ حمد بن عیسی در سال ۱۹۹۹ میلادی، در بحرین هیچ‌گونه حزب و دسته سیاسی اجازه فعالیت نداشت. تنها یک باشگاه فرهنگی تحت عنوان «نادی العروبه» در بحرین فعالیت فرهنگی - فکری داشت که گردانندگان آن تحصیل‌کردگان ناسیونالیست عرب بوده و از متفکرین عرب، جهت ایراد سخرانی در باشگاه دعوت می‌کردند. گروهی نیز با عنوان «جمعیت الصلاح» در بحرین به فعالیت‌های مذهبی مشغول بودند. گردانندگان آن اغلب روحانیون سنی بودند که خط مشی و افکارشان به وهابیون و سلفی‌ها نزدیک بود، ولی پس از روی کار آمدن شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه اجازه تأسیس و فعالیت جمعیت‌های اسلامی و ملی داده شد. (کتاب سبز بحرین، ۱۳۸۸: ۱۴۶) با وجود مشارکت احزاب شیعی در انتخابات پارلمانی و کسب برخی کرسی‌ها، آنها از شرکت جدی و تأثیرگذار در ساختار قدرت محروم بوده و توزیع کرسی‌های پارلمانی در مناطق شیعی و سنی بحرین به گونه‌ای است که شیعیان هیچ‌گاه نتوانسته‌اند بیش از ۱۸ کرسی از مجموع ۴۰ کرسی پارلمان و اکثریت را در این مجلس از آن خود کنند. اما نکته مهم‌تر اینکه مجلس منتخب مردم قدرت سیاسی اندکی دارد و مجلس شورا که تمامی اعضای آن از سوی پادشاه منصوب می‌شوند، قدرت اصلی پارلمانی را دارد. (isrjournals.ir)

۲. استقلال خواهی

کشورهای عربی پس از فروپاشی عثمانی پیوسته تحت سیطره و نفوذ غرب، به‌ویژه انگلستان و امریکا بوده‌اند. این وابستگی جنبه‌های اقتصادی، نظامی و علمی را در برمی‌گیرد، حتی برخی از این کشورها در حفظ استقلال، تمامیت ارضی و امنیت خود متکی به حمایت غرب بوده‌اند. حتی مرزهای خاورمیانه توسط انگلیس و فرانسه ترسیم شد. مردم منطقه در طول نیمه دوم قرن ۲۰ و ۲۱، شاهد تحمیل حقارت‌های

بی‌شمار بوده‌اند. با وقوع حادثه یازده سپتامبر، موجی از اسلام‌هراسی غرب را در بر گرفت. این موج بیش از پیش سبب رنجش ملت‌های مسلمان منطقه از قدرت‌های غربی گردید. لشگرکشی آمریکا و متحدان غربی‌اش به افغانستان و عراق نیز مصداقی جدید از تحقیر امت اسلام و ملت عرب از سوی غرب محسوب می‌شد. این عوامل موجبات افزایش غرب‌ستیزی (مشخصاً نفرت از ایالات متحده) در منطقه را فراهم آورد.

سیاست خارجی تونس پس از استقلال تحت تأثیر اندیشه‌های حبیب بورقیبه بود. او به رغم اینکه رهبری مبارزات استقلال‌طلبانه تونس علیه استعمار فرانسه را به عهده داشت، اما به شکل بارزی دارای تعلقات ذهنی، روحی و فرهنگی به فرانسه بود. ترکیب محورهای قدرت در دوران بن علی متمایل به آمریکا بود. وابستگی به آمریکا برای حل مشکلات اقتصادی و امنیتی و ظهور تکنوکرات‌هایی که تمایل بیشتری به آمریکا نشان می‌دادند، لزوم تغییر حرکت حکومت تونس از فرانسه‌محوری به آمریکامحوری را ایجاب کرد. از طرفی، با به قدرت رسیدن بن علی، در نوامبر ۱۹۹۳، وزارت خارجه آمریکا با انتشار بیانیه‌ای ضمن ستایش از حبیب بورقیبه، خواستار حفظ روابط تونس و واشنگتن و توسعه آن با دولت جدید شد. (امیرشاهی، ۱۳۷۳: ۹۳-۹۴)

دولت مصر از زمان امضای پیمان صلح با رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۷۹ کمک‌هایی را از دولت آمریکا دریافت کرده است که سالانه ۱/۳ میلیارد دلار کمک نظامی و حدود ۸۰۰ میلیون دلار کمک اقتصادی را شامل می‌شد. «عمر موسی»، وزیر خارجه پیشین مصر اعلام کرده است که مصر باید از بند کمک‌های مالی بی‌نیاز شود، خواه این کمک‌ها از سوی آمریکا باشد، خواه از کشوری دیگر. دو جریان اسلام‌گرای پیروز در انتخابات پارلمانی مصر یعنی «اخوان المسلمین» و «حزب سلفی النور» نیز بر این نکته تأکید دارند. (www.rajaneews.com) «علی بطیخ» یکی از رهبران حزب عدالت و آزادی مصر با تأکید بر اینکه مردم این کشور خواستار رهایی از وابستگی به آمریکا هستند، گفت: کمک‌های واشنگتن به استقلال مصر خدشه وارد می‌کند. (www.inn.ir) همچنین، نتایج نظرسنجی در سال ۲۰۱۲ میلادی گالوپ نشان می‌دهد که ۸۲ درصد از مردم مصر، خواهان قطع کمک‌های مالی آمریکا به کشورشان و

جایگزین شدن کمک‌های مالی ایران و ترکیه به این کشور هستند. نظرسنجی گالوپ نشان می‌دهد که ۵۶ درصد از مردم مصر روابط نزدیک با آمریکا را به ضرر کشورشان می‌دانند. این رقم در مقایسه با دسامبر ۲۰۱۱ (که ۴۰ درصد از مردم را شامل می‌شد) افزایش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. (<http://anti666.ir>) طی یک سالی که از انقلاب مصر گذشته، شکاف در روابط واشنگتن - قاهره بیشتر شده است. اقدام مقامات مصری در بستن مؤسسه‌های آمریکایی فعال در قاهره و تصمیم به محاکمه مسئولان آن، ادامه روابط دوجانبه، به ویژه روابط اقتصادی را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. اعلام جرم برضد ۴۳ عضو سازمان‌های آمریکایی و اروپایی، از جمله اعلام جرم برضد ۱۹ شهروند آمریکایی، آینده روابطی که طی ده‌ها سال میان دو کشور شکل گرفته را با تردید مواجه ساخته است. (www.inn.ir) همچنین، بنا به گزارش خبرگزاری‌های داخلی و خارجی، انقلابیون مصری در مقابل سفارت آمریکا در قاهره تجمعاتی را شکل داده و به مداخلات آمریکا در مصر اعتراض کرده‌اند. آنها با شعار «مرگ بر آمریکا» خواستار اخراج سفیر آمریکا و قطع روابط با این کشور شدند.

هر چند لیبی از معدود کشورهای سوسیالیستی متمایل به شرق و دوست قابل اطمینان شوروی در شمال آفریقا بوده است. (امیرشاهی، ۱۳۷۷: ۱۱) اما آمریکا سال‌هاست که دیپلماسی فعالی نسبت به لیبی داشته و تلاش نموده منافع ملی خود را با منابع عظیم نفتی لیبی پیوند دهد. در کنار آمریکا، فرانسه، ایتالیا و برخی دیگر از کشورهای اروپایی برای تحکیم منافع خود در این کشور، تحت لوای ناتو حضور مستقیم نظامی داشتند. منافع غرب در لیبی منحصر به منافع نفتی و مادی نیست، بلکه معادلات سیاسی نیز نقش مهمی در این میان دارند؛ چنانچه «تونی بلر»، نخست وزیر سابق انگلیس، در پاسخ به اینکه چرا کشورهای غربی، کشوری مثل لیبی را از لیست دولت‌های تروریستی خارج کرده‌اند گفت: «اینکه ما توانستیم از یک حامی تروریسم یک مبارز با تروریسم بسازیم یک موفقیت برای غرب است». (سروش و اصغریان،

قذافی پس از رسیدن به قدرت در سیاست خارجی خود راهبرد ضد غربی را دنبال و از نهضت‌های آزادی‌بخش منطقه حمایت کرد. به دنبال حادثه لاکربی (انفجار هواپیمای پان امریکن بر فراز اسکاتلند) دولت‌های غربی تحریم‌هایی را بر لیبی تحمیل کردند. (سروش و اصغریان، ۱۳۹۰: ۱۳۱) پس از سال‌ها کشمکش سیاسی، قذافی رسماً مسئولیت دخالت در این حادثه را پذیرفت و تحت فشار آمریکا از کلیه فناوری هسته‌ای خود صرف‌نظر کرد. کنار گذاشتن فعالیت‌های هسته‌ای از سوی لیبی در دسامبر ۲۰۰۳ یک موفقیت برای دیپلماسی سلطه‌گرایانه آمریکا محسوب می‌شد. بدین ترتیب، آمریکا تا حد زیادی فشارهای خود را به لیبی کاهش داد و «کاندولیزا رایس» وزیر امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۰۵ برای اولین بار از زمان کودتای قذافی از لیبی دیدن کرد. از این پس رابطه آمریکا و لیبی رو به گسترش بود. (سروش و اصغریان، ۱۳۹۰: ۱۳۲)

حاکمیت یمن پس از اتحاد، برای بقا و تداوم آن نگاه به خارج و قدرت‌های بزرگ مشخصاً آمریکا و عربستان داشته است. آخرین نظرسنجی مؤسسه «پیو» بیانگر آن است که میزان تنفر یمنی‌ها از آمریکا بیش از ۹۸ درصد و تنفر آنها نسبت به عربستان سعودی بیش از ۹۰ درصد است. (رویوران و مجاهد، ۱۳۹۰: ۸۵) در طول ۳۲ سال حکومت علی عبدالله صالح یکی از عواملی که موجب دوام وی بر مسند قدرت شد حمایت کشورهای غربی و برخی دولت‌های منطقه از حکومت او بوده است. رویکردهای دولت صالح در خصوص رابطه و همکاری با واشنگتن به بهانه‌هایی مانند مبارزه با «القاعده» و «تروریسم» که در گسترش فعالیت‌های نظامی نیروهای آمریکایی در خاک یمن نمود یافته، مشروعیت دولت وی را بیش از پیش خدشه‌دار ساخته است. (همان، ۷۹) در این زمینه، لازم به یادآوری است که دولت بوش حتی قبل از یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، یمن را به عنوان یکی از مراکز مبارزه با تروریسم انتخاب کرد. در دوران بعد از یازده سپتامبر، همکاری آمریکا و یمن شدت گرفت. جالب‌تر آنکه اوپاما از زمان رسیدن به قدرت این همکاری را گسترش و بودجه مبارزه با

تروریسم را در این کشور افزایش داد و بر تعداد افراد امریکایی که نیروهای نظامی-امنیتی یمن را آموزش می‌دادند، افزود. (www.irdiplomacy.ir)

بحرین قبل از استقلال، کاملاً تحت تصرف و قیمومیت انگلستان بود. در سال ۱۹۷۱ با استقلال بحرین و به دنبال تصمیم انگلستان به خروج از منطقه، انگلستان طی قراردادهایی با آمریکا مناطق استقرار خود به‌ویژه پایگاه‌های نظامی خود را به آمریکا واگذار کرد. گرچه نفوذ آمریکا در بحرین رو به افزایش بود، اما پیوندها و ریشه‌های حضور انگلیس هیچگاه در این جزیره قطع نشد. (کتاب سبز بحرین، ۱۳۸۸: ۱۷۲) دیدارها و گفتگوهای متعددی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و نظامی بین مقامات بحرینی - امریکایی در دوران شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه صورت گرفت؛ از جمله مهم‌ترین آنها سفر جرج بوش به بحرین و اعطای نشان آل خلیفه از سوی امیر بحرین به وی است. سال ۲۰۰۱ نقطه اوج روابط منامه و واشنگتن بود. در این سال جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، بحرین را یکی از متحدان استراتژیک خود معرفی کرد. (www.aftabir.com)

از آنجا که عربستان سعودی همسایه نزدیک بحرین است و کمک‌های مالی فراوانی به بحرین می‌کند، عاملی مؤثر در تعیین خط مشی‌های سیاسی این کشور است. از سوی دیگر، عدم برخورداری از یک سیستم دفاعی نیرومند، بحرین را متمایل و متکی به قدرت‌های دیگر ساخته است. در این راستا می‌توان از پایگاه مهم دریایی امریکا در منطقه «الجفیر» نام برد که قبلاً متعلق به انگلیسی‌ها بود و پس از تخلیه نیروهای انگلستان، با کلیه تجهیزات آن به موجب قراردادی به نیروی دریایی امریکا واگذار شد. این پایگاه یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در سیاست خارجی بحرین محسوب می‌شود. (کتاب سبز بحرین، ۱۳۸۸: ۱۶۳) از سال ۱۹۸۵ میلادی تحرکات آمریکا به تدریج در این پایگاه افزایش یافت؛ به طوری که آمریکا به تعداد ناوهای جنگی و پرسنل نظامی خود در این امیرنشین افزود. (www.aftabir.com) با توجه به آنچه گفته شد، استقلال‌خواهی و بیگانه‌ستیزی یکی از عوامل خیزش‌های مردمی بحرین بوده است. دولت بحرین در سال ۱۹۷۲ با یک سلسله فعالیت‌های سیاسی روبرو شد که

هدف اصلی آنها اعتراض به حضور پایگاه‌های نظامی امریکا در بحرین بود. همچنین حمایت امریکا از اسرائیل در جنگ اکتبر ۱۹۷۳، موج جدیدی از اعتراضات را علیه ادامه حضور امریکا در این جزیره به وجود آورد. (کتاب سبز بحرین، ۱۳۸۸: ۱۴۵)

۳. عدالت‌طلبی

تبعیض و بی‌عدالتی دو واقعیت ملموس در بسیاری از کشورهای عربی است. در این کشورها تبعیض مذهبی و اقتصادی شکل بارزتری به خود گرفته است. تبعیض مذهبی از سوی حاکمان برخی کشورهای عربی به بهانه حمایت از یک مذهب اسلامی در برابر پیروان مذهب دیگر اسلامی اعمال می‌شود. در برخی از کشورهای عربی که اقتدار دولتی در انحصار اکثریت سنی‌مذهبان قرار دارد، شیعه‌مذهبان تحت فشار و تبعیض زندگی می‌کنند. تبعیض اقتصادی نیز از دو بعد قابل بررسی است: ۱. تقابل فقر و غنا. ۲. پایین بودن شاخص‌های توسعه اقتصادی و انسانی.

نمونه بارز تبعیض مذهبی در کشور بحرین دیده می‌شود. در بحرین شیعیان در اکثریت هستند، ولی خانواده آل خلیفه و اکثر نخبگان سیاسی به آیین تسنن تعلق دارند. (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۵۶) بی‌عدالتی و محرومیت اکثریت شیعیان بحرین در عرصه‌های مختلف اداری، اجرایی، اقتصادی و اجتماعی وجود دارد و این امر تداوم نارضایتی و اعتراضات شیعیان بحرین را در پی داشته است. بر اساس گزارش سال ۲۰۰۳ مرکز حقوق بشر بحرین، از ۵۷۲ منصب عالی و عمومی تنها ۱۰۱ منصب، یعنی ۱۸ درصد و از ۴۸ منصب عالی در حد وزیر و مدیرکل فقط ۱۰ منصب، یعنی ۲۱ درصد به شیعیان تعلق دارد. شیعیان در این نظام به هیچ‌وجه نمی‌توانند عهده‌دار مناصب حکومتی مثل وزارت دفاع، خارجه، دادگستری و کشوری شوند. (بجرانی، ۱۳۸۱: ۱۱۴ - ۱۱۵)

فشارهای آل خلیفه بر مردم، به ویژه شیعیان در بحرین حتی قبل از استقلال این جزیره جریان داشته تا آنجا که یکی از عوامل اصلی قیام ۱۸۹۵ مردم بحرین علیه آل خلیفه به شمار می‌رود که به رهبری «سید شبستری» روی داد. همچنین در سال ۱۹۵۴ به دنبال اعمال فشار آل خلیفه نسبت به شیعیان و جلوگیری از برگزاری مراسم عزاداری امام

حسین علی‌اشرف و کشته شدن تعدادی از عزاداران، بار دیگر اعتصابات کارگری، بنگاه‌ها و سندیکاها را حمل و نقل، کشتی‌سازی و صنعت نفت این جزیره را در بر گرفت. (رویوران و طیب، ۱۳۹۰: ۱۶) از سوی دیگر، تلاش آل خلیفه در تعدیل ساختار جمعیتی بحرین بوده است؛ دولت بحرین در سه دهه گذشته ده‌ها هزار نفر از شهروندان هندی، پاکستانی و عرب را جذب و بر خلاف قانون اساسی به آنها تابعیت بحرین اعطا کرده است. (رویوران و طیب، ۱۳۹۰: ۳۵ - ۳۶) تا آنجا که ترکیب جمعیتی بحرین از ۲۰ درصد اهل سنت به ۸۰ درصد شیعه در اوائل دهه ۸۰ میلادی به ۳۵ درصد اهل سنت و ۶۵ درصد شیعه تغییر یافته است. (کوشکی، ۱۳۸۹: ۱۶۷)

از سوی دیگر، اعتراضات چند ماهه اخیر در کشورهای عربی را باید بنا بر تقابل فقر و غنا دید. «راشد الغنوشی»، رهبر جنبش اسلام‌گرای «النهضه»، تونس می‌گوید: «اختلاف طبقاتی موجود میان گروه حاکم و ملت و همچنین ظلم زین العابدین بن علی باعث انقلاب مردم این کشور شد.» (جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹/۱۲/۲۲) به گفته «دامین مک الوری»، روزنامه‌نگار انگلیسی، «خانواده بن علی تسلط مطلق بر اقتصاد تونس داشتند و بانک‌ها، سرمایه‌گذاری‌های تجاری، کارخانه‌ها، اقامتگاه‌های توریستی و زمین‌های وسیعی را در تملک خود درآورده بودند». بر اساس یکی از گزارش‌های سفارت آمریکا نهاد فساد در تونس به صورت جغرافیایی میان خانواده‌های بن علی و همسرش تقسیم شده بود. بر اساس این سند خانواده بن علی به منطقه میانه ساحلی تونس دست‌انداخته بودند، اما خانواده طرابلسی، همسر بن علی، در کناره‌های تونس بزرگ فعالیت می‌کردند. (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۶)

نمونه دیگر ثروت‌اندوزی، حسنی مبارک و خانواده او بودند که «فیلیپ اینمان»، نویسنده نشریه گاردین، به آن اشاره می‌کند: «ثروت‌اندوزی مبارک نشانگر فساد در رژیم او بود که منابع عمومی را به انحصار شخصی خود در می‌آورد.» (www.afiran.ir) در خصوص فساد خانواده مبارک گفته می‌شود آنها بین ۴۰ تا ۷۰ میلیون دلار دارایی داشتند و ۳۹ مسئول بلندپایه یا تجار نزدیک به جمال مبارک هر کدام بیش از یک میلیارد دلار ثروت اندوختند. (Goldeston, 2011)

با آنکه لیبی سالیانه میلیاردها دلار عایدات نفتی داشته، اما مردمش در فقر به سر می‌بردند. حداقل ۳۰ درصد مردم لیبی به شکل آشکار بیکار بودند. این در حالی است که دارایی‌های قذافی را ۱۳۱ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. روزنامه الاخبار لبنان نوشت: «بعید نیست بین همهٔ سران عرب قذافی رتبه نخست ثروت و اموال را به دست آورد؛ چون او و خانواده‌اش همهٔ پروژه‌های کشور لیبی را در دست داشته‌اند و هیچ پروژه اقتصادی نبود که قسمت اعظم آن در اختیار این خانواده نباشد.» (رافعی، ۱۳۹۰: ۴۹) در نامه‌های محرمانه دیپلمات‌های آمریکایی که در سایت ویکی لیکس افشا شده آمده است: «قذافی و خانواده‌اش سرمایه‌گذاری‌های وسیعی در شرکت‌های نفتی و هتل‌سازی در لیبی و خارج از لیبی داشته‌اند. بنا به این گزارش، قذافی یکی از سهامداران بزرگ‌ترین و معروف‌ترین بانک ایتالیاست. افزون بر آنکه او صاحب یکی از با ارزش‌ترین هتل‌های ایتالیاست که در سال ۲۰۰۹ با سرمایه خودش بنا کرده است.» در پایان گزارش آمده است: «دارایی‌های این سرهنگ چهار برابر بودجه مملکتش است که با این ثروت می‌توان مشکل سوء تغذیه و گرسنگی تمام آفریقا را حل کرد.» (رافعی، ۱۳۹۰: ۵۰)

در بحرین دو دنیای متمایز از هم وجود دارد: یکی دنیای ثروتمند خانوادهٔ حاکم، دیپلمات‌ها، صاحبان شرکت‌ها و بانک‌های خارجی است. این اقلیت چند هزار نفری زندگی راحتی دارند. دنیای دوم، شامل بیش از ۳۵۰ هزار نفر از مردم بحرین است که از بسیاری از مزایای اجتماعی محروم‌اند. (کوشکی و ناظم پور، ۱۳۸۹: ۱۶۹)

علاوه بر تقابل فقر و غنا شاخص‌های توسعهٔ اقتصادی در این کشورها پایین است. رئیس‌جمهور موقت تونس، «منصف المرزوقی»، چندی پیش اعلام کرد: «رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۱۱ منفی بوده است». بانک مرکزی تونس، بیکاری در سال ۲۰۱۱ را ۳۰ درصد اعلام کرد. (صفوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸۹) سخنگوی دولت موقت تونس نیز به تازگی بیان کرده است که در سال ۲۰۱۱ نرخ تورم به ۴/۴ درصد افزایش یافته که بالاترین نرخ در ۵ سال گذشته است. (data.worldbank.org)

رشد جمعیت در سال‌های اخیر که وجود ۴۵ میلیون جوان زیر ۳۵ سال را موجب شد، چالش‌هایی چون بیکاری و فقر را در مصر به دنبال داشت. (Osman, 2010: 197) نرخ تورم در سال ۲۰۱۰، ۱۰/۱ درصد گزارش شده است. (data.worldbank.org) همچنین نرخ بیکاری طبق آخرین گزارشات ۱۲/۴ درصد در سال ۲۰۱۱ بوده است. (www.trading economics.com) دو میلیون نفر از مردم مصر به خاطر نداشتن سرپناه، به اجبار ساکن گورستان‌ها شده‌اند. پدیده زندگی در گورستان‌ها از اواخر دهه شصت و همزمان با وضعیت نامناسب اقتصادی و به ویژه بیکاری در روستاهای مصر، شکل گرفت. از بین رفتن طبقه متوسط در کشور هشتاد میلیونی مصر و قرار گرفتن بیش از ۲۰ میلیون انسان زیر خط فقر و گسترش محرومیت اقتصادی خصوصاً در مناطق دوردست، شهروندان عادی را در مصر هر روز بیش از پیش تحت فشار قرار می‌داد. «لینا اندرسون»، سرپرست دانشگاه آمریکایی قاهره، می‌گوید: «ناتوانی مبارک برای فراهم کردن خدمات اساسی و بی‌تفاوتی آشکار در خصوص فقر و بیکاری گسترده، میلیون‌ها نفر از مردم مصر را از حکومت بیگانه کرد. این احساس با توجه به ولخرجی متظاهرانه در میان نخبگان تجاری وابسته به مبارک تشدید شده بود.» (Anderson, 2011)

یمن فقیرترین کشور جهان عرب است. (صفوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۲۵) میانگین درآمد سالیانه هر فرد در این کشور فراتر از ۱۳۰۰ دلار نیست؛ حدود نیمی از جمعیت این کشور روزانه بیش از ۲ دلار درآمد ندارند، فقط ۵۴ درصد از مردم این کشور توان خواندن و نوشتن دارند و میانگین امید به زندگی ۶۲ سال است و حداقل ۵۸ درصد کودکان این کشور از سوء تغذیه رنج می‌برند. (Blumi, 2011: 1) طبق گزارش سال ۲۰۰۹ برنامه توسعه سازمان ملل، نرخ بیکاری در یمن ۲۸ درصد بوده است. در گزارش سال ۲۰۰۹ سازمان شفافیت بین‌المللی، یمن از بین ۱۸۰ کشور مورد بررسی در رده ۱۵۴ جهانی و ۱۳ عربی قرار گرفت. (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۶۷)

بحرین بر خلاف دیگر کشورهای خاورمیانه ذخایر نفتی ندارد. توزیع ناعادلانه ثروت از چالش‌های اساسی اقتصاد بحرین محسوب می‌شود. نرخ بیکاری در این کشور

به دو دلیل بالا بوده است: یکی، توجه اندک دولت به اشتغال‌زایی و دیگری، حضور گسترده کارگران خارجی ارزان قیمت. (کوشکی و ناظم پور، ۱۳۸۹: ۱۶۹) همچنین عدم استخدام شیعیان در ادارات دولتی عملاً میزان بیکاری در میان شیعیان را بالا برده تا آنجا که بنا بر آمارها میزان آن ۱۹/۶ درصد اعلام شده است. (رویوران و عرب، ۱۳۹۰: ۳۶)

۴. مقابله با اسلام‌ستیزی حاکمان

یکی از ویژگی‌های مشترک حاکمان این کشورها، گرایش به ارزش‌های فرهنگی غربی و به موازات آن، مبارزه با اسلام‌گرایی مردم بوده است. اتخاذ رویکردهای سکولار در نحوه اداره جامعه، قلع و قمع مبارزان مسلمان، برقراری رابطه با دشمن اصلی مسلمانان، یعنی امریکا و اسرائیل، ممانعت از برگزاری واجبات اسلامی، نظیر نماز و حجاب، نمونه‌هایی از اراده اسلام‌ستیزی حاکمان این کشورها به شمار می‌آید. حضور با قرآن در راهپیمایی‌ها، شکل‌گیری گسترده‌ترین تظاهرات علیه دیکتاتورها بعد از نماز جمعه، فراگیر بودن شعار الله اکبر به عنوان یکی از اصلی‌ترین شعارهای مبارزات، در خواست برای مبارزه با دشمن منطقه‌ای مسلمانان (اسرائیل) و روی آوردن به حجاب به عنوان نماد اسلامی همگی حکایت از سیطره اسلام‌گرایی در شکل‌گیری مبارزات مردم کشورهای عربی از سال ۲۰۱۱ و پس از آن دارد.

در دوران بن علی، اگرچه تونس یک کشور اسلامی در شمال آفریقا به شمار می‌رفت، اما از فعالیت‌های اسلام‌گرایانه خبری نبود و مأموران امنیتی و پلیس مخفی آن کشور به شدت مراقب مسلمانان و به خصوص جوانان در مساجد بودند. (www.islamtimes.org) پس از انتخابات ۱۹۸۹ در تونس، درخواست گروه‌های اسلامی مبنی بر فعالیت سیاسی رد شد و طرفداران آنان زندانی و مورد شکنجه قرار گرفتند. گذشته از اینها سکولاریسم در سیاست‌های فرهنگی، آموزشی و همچنین قوانین این کشور کاملاً مشهود بود. (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۶) بن علی در برابر نمایندگان مجلس اعلام کرد در تونس جایی برای فعالیت حزب دینی وجود ندارد. وی افزود: «اسلام

نمی‌تواند موضوع اختلاف و مبارزه قرار گیرد و نمی‌توان با تمسک به آن به قدرت دست یافت». بن علی تنها به ریشه‌کن کردن حرکت‌های اسلامی و تبعید رهبران‌شان اکتفا نکرد، بلکه تلاش نمود تا هرگونه رفتار و نشانه اسلامی را از جامعه پاک کند؛ قانون ممنوعیت حجاب و منع پخش برنامه دینی از جمله نماز و اذان مهم‌ترین نمود آن بود.

دولت مصر با سیطره بر مطبوعات، و دولتی کردن تعداد زیادی از نشریات، علیه اسلام‌گرایان تبلیغات فراوانی نمود. در دو دهه گذشته دولت مصر برای مبارزه با شورش‌های اسلام‌گرایان به گسترش وسایل ارتباط جمعی پرداخت تا از این طریق بتواند افکار عمومی را نسبت به سیاست‌های خود جلب نماید. (تکیه‌ای، ۱۳۷۵: ۴۱) تحولات مصر نتیجه اتفاق اراده احزاب و گروه‌های اپوزیسیون با ملت و تمرکز آنها حول هدف سرنگونی مبارک بود. اسلام‌گرایان نیز بخشی از این جریان و البته بخش بسیار قوی آن بودند. هرچند اسلام‌گراها کل جریان ضد حکومتی، اما با ورود جریان‌های اسلامی به صحنه قیام، تظاهرات ۱۰۰، ۲۰۰ هزار نفری به تظاهرات میلیونی تبدیل شد و عملاً نظام حاکم توان مدیریت بحران را از دست داد. (عرب و روح‌اله زاد، ۱۳۹۰: ۸۲) کسب اکثریت کرسی‌های مجلس مصر توسط اخوان المسلمین و حزب سلفی نور، در انتخابات پس از سرنگونی مبارک همگی حاکی از اسلام‌خواهی اکثریت مردم این کشور است.

قذافی پس از رسیدن به قدرت این را می‌دانست که برای تداوم قدرت باید به اسلام احترام بگذارد تا از این طریق مشروعیت سیاسی خود را در لیبی از دست ندهد. بنابراین در سال‌های اولیه به اجرای قوانین دینی دست زد و همچنین مفتی اعظم برای لیبی منصوب کرد تا نشان دهد از نهاد مذهب در کشور حمایت می‌کند. اما با اشراف به این موضوع که اسلام‌گرایان در حال قدرت گرفتن هستند، از سال ۱۹۷۷ مبارزه خود را علیه نهاد روحانیت آغاز کرد. در همین ایام بود که «الظاهر الضاوی» از سمت مفتی اعظم لیبی استعفا داد. (samiryan.blogfa) این حرکت اولین گام رویارویی دولت و روحانیت را به نمایش گذاشت. پس از آن، قذافی مشروعیت سیاسی و تفاسیر

فقهی روحانیون لیبی را مورد حمله قرار داد. سال ۱۹۸۰ انجمن اسلامی لیبی به جبهه ملی برای نجات پیوست و مبارزات خود را علیه حکومت آشکارتر کرد. در پس این حرکت قذافی با گسترش ناآرامی‌ها به دستگیری و زندانی کردن اسلام‌گرایان دست زد و حتی بسیاری از اعضای گروه‌های اسلامی، یعنی حزب التحریر الاسلامی، الدعوة الاسلامیه، الجهاد، التبلیغ، اخوان المسلمین را اعدام کرد. این رویکرد سبب شد که اسلام مبارز در این کشور تقویت شود. (پوینده، ۱۳۹۰: ۴۵)

«هرایر دکمجان»، پژوهشگر حوزه جنبش‌های اسلامی، در کتاب انقلاب در اسلام^۱ می‌نویسد: «اگر نیروهای مخالف موفق به سرنگونی رژیم قذافی شوند اسلام‌گرایان احتمالاً نقش اصلی را در دولت جدید به عهده خواهند گرفت.» (احمدی، ۱۳۸۳: ۳۴۵) به اعتقاد دکمجان توسعه‌کند اسلام‌گرایی در لیبی نتیجه حکومت معمر قذافی بوده است. (احمدی، ۱۳۸۳: ۳۴۳) در این رابطه «اسامه سعلی»، استاد علوم شرعی دانشگاه بنغازی، می‌گوید: «اوضاع در لیبی آزاد به وضعیت طبیعی خود برگردانده خواهد شد. وضعیت طبیعی انجام اعمال مذهبی در زندگی، در اخلاقیات مردم، راه و روش آنان و بازگشت به مساجد است.» (سروش، ۱۳۹۰: ۱۴۴) «سلیم جابر»، برجسته‌ترین روحانی شرق لیبی، می‌گوید: «پیشرفت انقلابیون در جبهه نبرد به نفع آرمان اسلام در لیبی تمام شده است.» (سروش، ۱۳۹۰: ۱۴۵)

نفوذ اسلام در یمن به حدی است که در تدوین قانون اساسی این کشور یکی از موارد اختلاف ذکر اسلام به عنوان تنها منبع قانونگذاری بوده است. (کریملو، ۱۳۷۴: ۳۹) در حالی که مردم یمن خواهان ترویج افکار اسلامی در سطح جامعه و رسانه‌ها بودند حکومت عبدالله صالح به روش‌های گوناگونی افکار سکولار را به جامعه تزریق کرد. سرکوب شیعیان در یمن که در مبارزه دولت با گروه شیعی «الحوثی» نمود یافت، موقعیت حاکمان صنعا را تا حد زیادی متزلزل کرد. «علی عبدالله صالح» رئیس جمهور یمن با هم‌پیمانی عربستان سعودی و آمریکا مقابله‌ای آشکار با شیعیان یمن را آغاز کرد.

1. Revolution In Islam

این مسأله باعث شد تا شیعیان که اقلیتی تأثیرگذار در این کشور محسوب می‌شوند به سرسخت‌ترین دشمنان دولت صنعا تبدیل شوند. (www.irdc.ir) از سال ۲۰۰۴ تاکنون شیعیان زیدی طی هفت سال، درگیر شش نبرد مسلحانه با دولت مرکزی شده‌اند. نداشتن حق تأسیس مدارس دینی، شکنجه و زندانی شدن شیعیان و علمای شیعه توسط نظام حاکم، جلوگیری از برگزاری مراسم مذهبی و توهین به ارزش‌های شیعیان از جمله به آتش کشیدن نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه با هماهنگی دولت یمن و وهابیت سعودی از نمونه‌های شیعه‌ستیزی حاکمان یمن است. (رویوران و مجاهد، ۱۳۹۰: ۸۹)

حرکت اسلامی بحرین از دهه ۱۹۶۰ شروع و در دهه ۷۰ و ۸۰ به اوج خود رسید. نخستین حرکت اسلامی بحرین «جمعیة الترعیة الاسلامیة» بود که در اواسط دهه ۶۰ شکل گرفت. بعد از انقلاب اسلامی ایران دو حرکت دیگر که دارای صبغه اسلامی بودند نیز گسترش یافتند: «حرکتة احرار البحرین الاسلامیة»، «جبهة الاسلامیة التحریر البحرین». اینها خواستار سرنگونی حکومت آل خلیفه به عنوان طاغوت و برقراری حکومت اسلامی شدند، اما این جنبش‌ها نتوانستند به اقدام مؤثری دست زنند. (عرب، ۱۳۹۰: ۲۲) اقدام دولت در سرکوب شدید حرکت‌هایی که داعیه اسلامی داشتند رهبران این حرکت‌ها را بر آن داشت تا به ارزش‌ها و اصول خود رنگ و جلوه دیگری بدهند و اهداف خود را به وسیله مشارکت در ساختار قدرت دنبال کنند. (همان، ۲۳) طی سال‌ها گروه‌های مختلفی از معترضین از شیعه تا سنی و از نیروهای چپ تا اسلامی، علیه حکومت بحرین فعالیت کردند، اما دو جمعیتی که نقش اساسی و مهم در رهبری اعتراضات به عهده داشتند، جمعیت عمل اسلامی بحرین و جمعیت وفاق ملی بحرین بودند و هستند که هر دو از گروه‌های شیعی محسوب می‌شوند. (سنجری، بی‌تا: ۲۰-۲۱)

۵. مخالفت با رژیم صهیونیستی

مخالفت با رژیم صهیونیستی را می‌توان به عنوان شاخصی در خیزش‌های اخیر خاورمیانه در نظر گرفت. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که حاکمان این کشورها

برخلاف خواست اکثریت شهروندان در جهت تأمین منافع اسرائیل گام بردشته‌اند. در ادامه، به بررسی نفوذ صهیونیست‌ها در ساختارهای دولتی کشورهای مورد مطالعه، نگرانی آنها از خیزش‌های مردمی و در نهایت تمایلات ضدصهیونیستی مردم این کشورها می‌پردازیم.

صهیونیست‌ها در دهه‌های اخیر با نفوذ در جزیره استراتژیکی جریبه پایگاه اطلاعاتی و جاسوسی ایجاد کردند. این پایگاه پس از روی کار آمدن بن علی به شدت فعال شد. در واقع یکی از مهم‌ترین دلایل حمایت یهودیان از بن علی این بود که در این جزیره به رژیم صهیونیستی آزادی عمل داده شده بود. (رافعی، ۱۳۹۰: ۷۴) روزنامه صهیونیستی معاریو درباره فعالیت موساد در تونس می‌نویسد: «پس از اینکه مقرر رهبران فلسطینی در سال ۱۹۸۲ به تونس منتقل شد رژیم صهیونیستی خیل گسترده‌ای از جاسوسان و مأموران خود را برای ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و تجسسی تحت عنوان گردشگر و بازرگان راهی تونس کرد. تمایل بسیاری از جوانان تونسی به مبارزه با اشغالگران صهیونیستی و دفاع از حقوق ملت فلسطین در دهه‌های هفتاد و هشتاد قرن بیستم و پناهگاه بودن تونس برای رهبران فلسطینی در کنار عوامل دیگر موجب شد تا نفوذ و اجرای برخی عملیات‌ها در آن به یکی از اهداف موساد تبدیل شود.» (رافعی، ۱۳۹۰: ۷۵)

پس از خیزش مردم، تلویزیون تونس با انتشار اسنادی مهم برای نخستین بار از ارتباط زین العابدین بن علی با سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی پرده برداشت. این اسناد همچنین نشان می‌داد که بن علی اواسط دهه ۸۰ زمانی که وزیر کشور بود، ترور تعدادی از شخصیت‌های فلسطینی در داخل خاک تونس را تسهیل کرد. (رافعی، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۶) «مرشد ادريس»، عضو حزب مبارزه ملی تونس، با تأکید بر مخالفت ملت کشورش با هر نوع عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی بر ضرورت جرم محسوب‌شدن عادی‌سازی روابط با این رژیم در قانون اساسی جدید تأکید کرد و افزود ملت تونس همواره، هوادار آزادی تمام فلسطین بوده است. (fa.alalam.ir)

از سال ۱۹۵۲ میلادی روابط مصر با اسرائیل با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده است. در دوران ریاست جمهوری ژنرال نجیب و به دنبال آن، روی کار آمدن جمال عبدالناصر، مصر مخالف سرسخت شکل‌گیری اسرائیل و مدافع حقوق فلسطینیان بوده است. در این دوران، مصر موجودیت اسرائیل را به رسمیت نشناخته و جنگ‌های متعددی را علیه این رژیم رهبری می‌کرد. انور سادات نیز در سال‌های نخست ریاست جمهوری سیاست مخالفت و ضدیت با اسرائیل را دنبال کرد؛ اما پس از شکست ۱۹۷۳ و نزدیکی مصر به ایالات متحده آمریکا مواضع انور سادات تغییر یافت که نتیجه آن شناسایی اسرائیل و عقد قرارداد کمپ دیوید است. این سیاست‌ها نهایتاً باعث ترور انور سادات گردید. حسنی مبارک نیز ادامه‌دهنده راه وی بود. (صراف یزدی، ۱۳۹۰: ۱۸۵) رژیم اسرائیل بیشترین نگرانی را در خصوص تحولات مصر و سقوط مبارک داشت. (Hellyer, 2011) از جمله اقداماتی که جوانان مصری در تحقق شعار تصحیح روند انقلاب انجام دادند، حمله به مقر سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره و تخریب دیوار حائل بود که دولت انتقالی مصر برای حمایت از سفارت اسرائیل در قاهره احداث کرده بود. (www.payamemojahed.com) از سوی دیگر، پس از سقوط مبارک بیش از ده انفجار در خطوط لوله گاز مصر به اسرائیل رخ داد. (صفوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۸)

صفوان الاشعری، سیاستمدار یمنی، اظهار داشت: سرنگون نشدن عبدالله صالح تاکنون به دلیل ارتباط وی با موساد (سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی) طی ۳۳ سال گذشته بوده است. وی در ادامه این نکته را فاش کرد که رژیم صالح در سرکوب قیام مردمی یمن از سلاح‌های آمریکایی استفاده می‌کرد و این امر تحت فشارهای لابی صهیونیست‌ها در آمریکا صورت می‌گرفت. (khabarfarsi.com) دو هفته قبل از آغاز جنگ عربستان با الحوثی‌ها ریاض با شرکت صهیونیستی امیج سات دارنده ماهواره‌های جاسوسی توافق کرد تا به‌طور روزانه ارتش‌های یمن و عربستان را به تصاویر هوایی از مناطق الحوثی و پایگاه آن مجهز کند. (رویوران و مجاهد، ۱۳۹۰: ۱۰۱) پیتر راشتون،

کارشناس مسائل خاورمیانه در لندن، اظهار داشت اיתار جوانان انقلابی در یمن چیزی است که رژیم اسرائیل از آن هراس دارد. (رویوران و مجاهد، ۱۳۹۰: ۱۰۲)

در جریان اجلاس داووس در سال ۲۰۰۰ شیخ سلمان ولیعهد بحرین با شیمون پرز دیدار کرد. این اولین دیدار در سطح مقامات دو کشور بود. به دنبال این دیدار سلمان در مصاحبه با الحیة گفت: «ما در برابر هر یک گام اسرائیل، دو گام بر خواهیم داشت. وی این ملاقات را نخستین گام در روابط بحرین و رژیم صهیونیستی در فرآیند صلح خاورمیانه دانست و اظهار امیدواری کرد این روابط گسترش یابد». (کتاب سبز بحرین، ۱۳۸۸: ۱۷۴) پایگاه اطلاع‌رسانی ویکی لیکس، سندی را منتشر ساخته است که روابط پنهان حمد بن عیسی آل خلیفه پادشاه بحرین را با رژیم صهیونیستی و عوامل سازمان اطلاعاتی - امنیتی این رژیم (موساد) فاش می‌سازد. بر اساس این اسناد، پادشاه بحرین از مقامات کشورش خواست از به کار بردن الفاظی مانند «رژیم صهیونیستی» و «دشمن» در سخنان رسمی درباره اسرائیل، اجتناب کنند. (www.tebyan.net)

پیگیری اخبار مطبوعات و رسانه‌های صهیونیستی نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی تحولات شمال آفریقا را خطر بزرگی برای خود می‌داند. روزنامه الجریده چاپ کویت از قرارداد صادرات گاز مصر به اسرائیل در سال ۲۰۰۵ پرده برداشت. مصر ۴۰ درصد گاز مورد نیاز اسرائیل را تأمین می‌کرد. اسرائیل تصور نمی‌کرد متحد دیرین خود (مبارک) را که حافظ منافع آنها در مصر، شمال آفریقا و کشورهای اسلامی بود از دست بدهد. آنچه نگرانی اسرائیل را دوچندان کرد، ورود «عصام شرف»، نخست‌وزیر جدید مصر به صحنه سیاسی این کشور بود. صهیونیست‌ها پیش‌تر از وی به عنوان دشمن عادی‌سازی روابط مصر - اسرائیل نام برده بودند.

مسئولین اسرائیل بارها در مورد به قدرت رسیدن یک نظام اسلام‌گرا در لیبی، ابراز نگرانی کردند. به نوشته برخی مطبوعات عرب‌زبان منطقه، همکاری نظامی و سیاسی گسترده صهیونیست‌ها با معمر قذافی و وابستگان وی برای حفظ این دیکتاتوری، سبب شد تا انقلاب مردم لیبی در قالب جنگ داخلی یکی از خونبارترین تحولات منطقه شمال آفریقا باشد. روزنامه الاخبار لبنان (۲۰۱۱/۳/۶) می‌نویسد: «سیف الاسلام قذافی،

پسر معمر قذافی، در یک سفر کوتاه به فلسطین اشغالی برای نجات حکومت پدرش دست به دامان رژیم صهیونیستی شد.» روزنامه الانباء چاپ کویت در ۶ مارس ۲۰۱۱ نوشت: «برخی شهرهای لیبی شاهد عملیات خرابکارانه مانند غارت بانک‌ها، آتش‌سوزی و نابودی پرونده‌های قضائی بوده که این امر از احتمال دست داشتن اسرائیل در این عملیات حکایت دارد.» به نوشته الرای چاپ کویت ۲۰۱۱/۳/۵ مخالفان دولت لیبی گفتند: «تعداد زیادی از نیروهای اسرائیلی در دو روز گذشته به طور کاملاً محرمانه و به منظور کمک به نظام قذافی برای مقابله با انقلاب مردمی لیبی، در فرودگاه سرت فرود آمدند.» (www.afiran.ir/modules) این اخبار باعث تحریک و تهییج مردم لیبی علیه قذافی و رژیم صهیونیستی شد. از یک سو همکاری‌های قذافی با رژیم صهیونیستی بر نفرت مردم لیبی از او می‌افزود و از سوی دیگر، حمایت رژیم صهیونیستی از دیکتاتوری قذافی کینه مردم به این رژیم را افزایش می‌داد.

نتیجه:

نتیجه پژوهش حاضر، حاکی از آن است که در بررسی علل و زمینه‌های شکل‌گیری خیزش‌های جهان عرب در سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۱۲، نباید تنها به یک عامل اکتفا کرد، بلکه ریشه‌های اعتراضات و تحولات کنونی جهان عرب به عوامل مشترکی چون فضای بسته سیاسی و اقتدارگرایی نظام‌های سیاسی، وابستگی این حکومت‌ها به قدرت‌های فرامنطقه‌ای، معضلات و چالش‌های اقتصادی برآمده از ناکارآمدی این حکومت‌ها، اسلام‌ستیزی حکومت‌های عربی و روند سازش این حکومت‌ها با رژیم صهیونیستی بستگی دارد.

استبداد، مهم‌ترین عامل خیزش‌های جهان عرب بود. «الشعب یرید اسقاط النظام؛ مردم سقوط نظام را می‌خواهند» شعار محوری خیزش‌های عربی بوده است. سیر تاریخی گردش نخبگان، این فرض را به اثبات رساند که عنوان جمهوری در این کشورها صوری بوده و انتخابات به معنای واقعی در هیچ یک از این کشورها انجام نگرفته بود. دهه‌ها حکومت دیکتاتورهای مختلف بر این کشورها اجازه هرگونه

تلاش برای مشارکت در تصمیم‌گیری را از مردم سلب کرده بود. همچنین، تمامی این دولت‌ها با وضع قوانینی مانع فعالیت آزاد رسانه‌ها و احزاب شده بودند.

حاکمان عربی پس از کسب استقلال، رابطه خود را با قدرت‌های فرامنطقه‌ای غربی، به ویژه ایالات متحده آمریکا توسعه داده و در جهت تأمین منافع آمریکا در منطقه گام برداشتند. با توجه به وابستگی نظام‌های سیاسی اقتدارگرای عرب به دولت‌های غربی و تحمیل حقارت ناشی از آن، به چالش کشیدن حضور فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب یکی از مهم‌ترین ابعاد و پیامدهای این خیزش‌های مردمی به حساب می‌آید.

عدالت‌خواهی نیز وجه مشترک خیزش‌های مردمی در خاورمیانه بوده است. در کشورهای مورد مطالعه، تبعیض مذهبی و تبعیض اقتصادی شکل بارزی به خود گرفته بود؛ چنانچه شیعیان در کشور بحرین از تبعیض‌های گسترده‌ای رنج می‌بردند. اختلاف طبقاتی گروه حاکم و مردم از یک سو و پایین بودن شاخص‌های توسعه اقتصادی از سوی دیگر، باعث اعتراضات مردمی علیه نظام‌های سیاسی‌شان شده بود. مشکلاتی از جمله بیکاری و فقر قشر عظیمی از مردم این کشورها را درگیر کرده بود. هرچند حاکمان برای بهبود سطح معیشت مردم اصلاحاتی انجام دادند، اما این اقدامات در نهایت، نفع تعدادی از وابستگان حکومتی را در پی داشت و در وضعیت عموم مردم تغییری حاصل نشد.

ویژگی دیگر حاکمان کشورهای مورد مطالعه در این پژوهش، مبارزه با اسلام‌گرایی مردم بوده است. قانون ممنوعیت حجاب و جلوگیری از پخش برنامه‌های دینی در تونس، تیلیغات رسانه‌ای و فشارهای سیاسی - امنیتی شدید علیه جریانات، احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا در مصر، دستگیری، زندانی کردن و اعدام اسلام‌گرایان توسط رژیم قذافی، جلوگیری از برگزاری مراسم مذهبی توسط دولت یمن و فشارهای آل خلیفه بر شیعیان، نمونه‌هایی از اسلام‌ستیزی حاکمان این کشورهاست که باعث مخالفت جدی مردم مسلمان این کشورها با حاکمان اسلام‌ستیز و در نتیجه تقویت گروه‌های اسلام‌گرا گردید.

مذاکره و توافق پنهانی با رژیم صهیونیستی و همکاری اطلاعاتی، امنیتی و اقتصادی با آن از جمله اقدامات حاکمان در کشورهای عربی مورد مطالعه بوده است، در حالی که بیشتر مردم در این کشورها با هرگونه رابطه و همکاری با رژیم صهیونیستی به شدت مخالف بودند. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که حاکمان این کشورها با وجود اراده‌های مردمی مبنی بر مبارزه با رژیم صهیونیستی در جهت تأمین منافع اسرائیل گام برداشته‌اند: امضای پیمان صلح با اسرائیل، موافقت آشکار و پنهان با حمله اسرائیل به لبنان و غزه، محدود کردن مبارزان فلسطینی، بستن گذرگاه رفح، محاصره کامل غزه به درخواست رژیم صهیونیستی، مقابله با حزب الله (مورد مصر)، استقرار پایگاه‌های اطلاعاتی، جاسوسی و استراتیژیکی اسرائیل در جزیره جربه (مورد تونس)، ارتباط بن علی با سرویس اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، ارتباط علی عبدالله صالح با موساد، روابط پنهانی حمد بن عیسی آل خلیفه با رژیم صهیونیستی و عوامل موساد، اعطای امتیاز استخراج و صادرات نفت و گاز لیبی به اسرائیل در مقابل سرکوب معترضان این کشور با کمک اسرائیل، حمایت آشکار و پنهان حاکمان عربی از رژیم صهیونیستی را نشان می‌دهد.

در پایان باید به این نکته توجه داشت که گرچه برآیند عوامل پنجگانه فوق، منجر به خیزش مردم و سقوط حکومت در برخی از این کشورها شده است؛ اما این عوامل در همه کشورهای به یک اندازه تأثیرگذار نبوده‌اند. به عبارت دیگر، با توجه به تفاوت کشورها و نظام‌های سیاسی، نقش یک یا چند عامل در هر یک از این کشورها پررنگ‌تر بوده است. از بین پنج کشور مورد بررسی تنها بحرین دارای نظام پادشاهی مشروطه است و در چهار کشور دیگر، جمهوری برقرار است. در بحرین آل خلیفه حکومت موروثی داشتند، در حالی که در سایر کشورها رؤسای جمهور تحت لوای دموکراسی، مادام‌العمر حکومت کرده و برنامه انتقال قدرت به فرزندان‌شان را در دست داشتند. از بعد ناکارآمدی حکومت‌ها، بی‌عدالتی در این کشورها شکل متفاوتی به خود گرفته است. با توجه به اینکه کشور بحرین و یمن جمعیت زیادی از شیعیان را در خود جای داده‌اند، تبعیض علیه شیعیان یکی از عوامل مهم خیزش‌های مردمی در این دو کشور است، اما این نوع تبعیض در تونس، مصر و لیبی کم‌رنگ‌تر بوده است.

هرچند همه این کشورها در ایجاد اشتغال و رفاه برای مردم شکست خوردند، اما کشور یمن یکی از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شود؛ در حالی که لیبی یکی از مهم‌ترین صادرکنندگان نفت در جهان است و از درآمد سرانه بالایی برخوردار است. مصر به عنوان امضا کننده قرارداد کمپ دیوید و تأمین کننده نفت اسرائیل، وابستگی بیشتری به رژیم صهیونیستی داشت و در مقابل تمایلات ضدصهیونیستی در بین مردم پس از سقوط مبارک قوی‌تر بود که نمود آن را می‌توان در تسخیر سفارت اسرائیل و انفجار پی در پی خطوط انتقال گاز دید. در کنار دخالت‌های فرامنطقه‌ای آمریکا در همه این کشورها ما در کشور یمن و بحرین دخالت عربستان سعودی را نیز شاهد هستیم. در واقع یکی از عوامل خیزش‌های مردمی در این دو کشور نقش عربستان سعودی است، در حالی که این عامل در مورد کشورهای شمال آفریقا مصداق بارزی ندارد.

منابع و مأخذ

۱. امیرشاهی، ذوالفقار، (۱۳۷۷) کتاب سبز لیبی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات..
۲. بحرانی، مرتضی، (۱۳۸۱) جنبش‌های سیاسی اجتماعی بحرین، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان.
۳. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، (۱۳۸۸) کتاب سبز بحرین، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۴. تکیه‌ای، مهدی، (۱۳۷۵) کتاب سبز مصر، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۵. رافعی، ابوالفضل، (۱۳۹۰) بیداری اسلامی در تونس، تهران، انتشارات جمعیت دفاع از ملت فلسطین.
۶. رافعی، ابوالفضل، (۱۳۹۰) بیداری اسلامی، تهران، جمعیت دفاع از مردم فلسطین.
۷. رافعی، ابوالفضل، (۱۳۹۰) آشنایی مختصر با سیاست، حکومت و اقتصاد لیبی، تهران، جمعیت دفاع از مردم فلسطین.
۸. رویوران، حسین؛ مختار، مجاهد، (۱۳۹۰) نگاهی مختصر به ساختار یمن و تحولات آن، تهران، انتشارات جمعیت دفاع از مردم فلسطین.

۹. رویوران، حسین؛ طیب، علیرضا، (۱۳۹۰) تحولات بحرین، تهران، انتشارات جمعیت دفاع از مردم فلسطین.
۱۰. دکمجیان، هریر، (۱۳۸۳) اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.
۱۱. صفوی، سیدسلیمان و همکاران، (۱۳۹۰) خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز ۲۰۱۱، تهران، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
۱۲. کریملو، داوود، (۱۳۷۴) کتاب سبز یمن، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۱۳. عرب، علیرضا و احمد رضا روح الله زاد، (۱۳۹۰) نگاهی به مصر و تحولات آن، تهران، جمعیت دفاع از ملت فلسطین.
۱۴. میر رضوی، فیروزه؛ احمدی لفورکی، بهزاد، (۱۳۸۳) راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس، تهران، انتشارات ابرار معاصر.
۱۵. آدمی، علی، (۱۳۹۰) «بحرین: تحقق خواسته‌های مردمی، تنها راه حل پایان بحران است»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۲.
۱۶. امیر دهی، ع.ر.، (۱۳۸۹) «از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران»، اندیشه تقریب، سال ششم، شماره ۲۳.
۱۷. امیر دهی، ع.ر. «یمن (۲) از تمدن کهن تا صنعا و عدن»، اندیشه تقریب، سال ششم، شماره ۲۲.
۱۸. بیکی، مهدی، (۱۳۹۰) «انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده آن»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶.
۱۹. مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۵) «جنبش‌های سیاسی بحرین و ابعاد منطقه‌ای آن»، مجله سیاست خارجی، سال دهم، شماره ۲.
۲۰. ذوالفقاری، سید محمد، (۱۳۹۰) «بازخوانی اسلام سیاسی در تونس»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶.
۲۱. (۱۳۹۰) «روابط پنهانی پادشاه بحرین با اسرائیل»، خلیما، شماره ۷۵، اردیبهشت و خرداد.
۲۲. زنگی آبادی، علی؛ موسوی، میرنجف، (بی‌تا) «تحلیل فضایی نابرابری جنسیتی و شاخص‌های مربوط به آن در کشورهای خاورمیانه»، فصلنامه جغرافیایی آمایش، شماره ۷.

۲۳. سروش، علی؛ اصغریان، زینب، (۱۳۹۰) «بیداری اسلامی لیبی و افق‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۶.
۲۴. طاهایی، علی، (۱۳۹۰) «بحرین، فریاد فروخته شیعیان عرب»، ویژه‌نامه فرهنگ عمومی، فروردین.
۲۵. کوشکی، محمدصادق و ناظم پور، مریم، (۱۳۸۹) «بررسی چالش‌ها و موانع درونی دموکراسی در خاورمیانه با تأکید بر کشور بحرین»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره پنجم، زمستان.
۲۶. گلی زواره، غلامرضا، (۱۳۹۰) «اصلاحات استبدادی در بحرین»، فصلنامه مکتب اسلام، سال ۵۱، شماره ۱۱.
۲۷. گلی زواره، غلامرضا، (۱۳۹۱) «انگیزه‌ها و هدف‌های نهضت اسلامی در بحرین»، فصلنامه مکتب اسلام، سال ۵، شماره ۱۲.
۲۸. نیاکوئی، سید امیر، (۱۳۹۰) «تحولات اخیر، خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴.
۲۹. هاشمی نصب، سیدسعید، (۱۳۸۹) «بحران بحرین»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۵، پاییز و زمستان.
۳۰. هاشمی نصب، سیدسعید، (۱۳۸۹) «گزارشی از روند تحولات مصر»، فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۵، پاییز و زمستان.
۳۱. آباد‌ای، مجید، (۱۳۹۰) «تحلیلی بر اوضاع جاری یمن»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۴۸.
۳۲. اصغریا، علی؛ محمودی، عبدالصمد، (۱۳۹۰) «نقش شبکه‌های اجتماعی در انقلاب تونس»، ماهنامه سیاسی اقتصادی، شماره ۲۸۳.
۳۳. بها، افسانه، (۱۳۸۹) «ریشه‌های بحران در یمن، مروری بر پروژه شیعه‌ستیزی عربستان در جنگ یمن»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۳۷.
۳۴. نویسنده (۱۳۹۰) «بحرین: تحقق خواسته‌های مردمی، تنها راه حل پایان بحران»، ماهنامه خبری تحلیلی شیعیان جهان (اخبار شیعیان)، شماره ۷۰.
۳۵. پوینده، رضا، (۱۳۹۰) «لیبی از اسلام ریاکارانه دیکتاتور تا مردم‌سالاری دینی»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۴۵.
۳۶. سنجرى، میرمهرداد، (۱۳۹۰) «انقلاب بحرین و الزام تاریخی حمایت استراتژیک»، ماهنامه شاهد جوان، شماره ۷.

۳۷. صراف‌یزدی، غلامرضا، (۱۳۹۰) «سقوط مبارک و تأثیر آن بر روابط مصر و اسرائیل»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۵.
۳۸. ماهنامه خبری تحلیلی شیعیان جهان (اخبار شیعیان)، شماره ۳۲، ۴۷، ۶۳.
۳۹. محقق، رضا، (۱۳۹۰) «لیبی و تحولات خاورمیانه»، ماهنامه پیام انقلاب، شماره ۴۶.

40. Blaydes, Lisa, (2011), *Elections and Distributive Politics in Mubarak's Egypt*, Cambridge University Press.
41. Alexander, Christopher, (2010), *Tunisia: stability and Reform in the Modern Maghreb*, Routledge.
42. Osman, Tarek, (2010) *Egypt on the Brink From Nasser to Mubarak*, Yale University Press.
43. Goldstone, Jack A., (2011) "Understanding the Revolutions of 2011", Foreign Affairs, May/ June:
<http://www.foreignaffair.com/articles/67694/Jack-agoldston/understanding-the-revolution-2011>.
44. Hellyer, H. A., (2011) "Cairo: A Tale of Three Protests", May, 16, Foreign Policy: <http://mideast.foreignpolicy.com/posts/2011/05/16/cairo-a-tale-of-three-protests>.
45. Blumi, Isa, (2011) *Chaos in Yemon: Societal Collapse and the New Authoritarianism*, Routledge.
46. Cooley, Alexander and H. Nexon, Daniel. (2011) *Bahrain's Base Politics* :<http://www.foreignaffairs.com/articles/67700/Alexander-cooley-and-daniel-h-nexon/bahrain-base-politics>.